

دلالت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار

علی نصیری اقدم* و زینب مرتضوی فر**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲

چکیده

فعالان اقتصادی و کارآفرینان برای تبدیل ایده‌های خود به کسب و کارهایی سودآور و ارائه نوآوری‌های مقوم رشد اقتصادی باید مبادلات مختلفی را سازماندهی کنند و برای این منظور ناگزیر از عمل کردن در چارچوب نهادها هستند. اگر محیط نهادی تسهیل‌کننده مبادلات باشد، در اصطلاح گفته می‌شود محیط کسب و کار مناسب است و انتظار می‌رود منافع مبادلات از هزینه‌های آن فراتر رود و به طریق اولی نوآوری‌های وابسته به این مبادلات تحقق یابد و برعکس. در این مقاله با پیروی از آرای اقتصاددان بزرگ نهادی، جان آر. کامنز، استدلال می‌شود که یکی از مسیرهای شناسایی و طراحی نهادهای کاهنده هزینه مبادله توجه به تعارض منافع میان فعالان اقتصادی و ارائه راهکارهایی جهت همسو سازی منافع ایشان است. در این چارچوب نشان داده می‌شود که برخی از شاخص‌های کسب و کار بانک جهانی مربوط به احصای وجود یا عدم وجود نهادهای همسوکننده منافع فعالان اقتصادی است. اگر این اندیشه پذیرفته شود بهبود محیط کسب و کار را می‌توان فرآیندی تلقی کرد که با طراحی نهادهای مناسب به طور مستمر در جهت کاهش تعارض منافع عمل می‌کند.

طبقه‌بندی JEL: B25, B31, D23, K22

کلیدواژه‌ها: محیط کسب و کار، محیط نهادی، تعارض منافع، هزینه مبادله و جان آر. کامنز!

* استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، نویسنده مسئول، پست الکترونیکی:

alinasiri110@gmail.com

** عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران

۱- مقدمه

میزان هزینه‌ای که فعالان اقتصادی از ناحیه محیط کسب و کار خود متحمل می‌شوند امروزه اهمیتی دو چندان یافته است و سرمایه‌گذاران برای تصمیم‌گیری در خصوص سرمایه‌گذاری در یک کشور یا تداوم سرمایه‌گذاری‌های قبلی خود به علائمی توجه می‌کنند که از ناحیه محیط کسب و کار دریافت می‌کنند؛ اگر احساس کنند هزینه‌های مبادلاتی فعالیت در یک محیط اقتصادی نسبت به محیط‌های دیگر به طور بازننده‌ای بالا است به تدریج در تصمیمات خود بازنگری کرده، برنامه کسب و کار خود را تغییر می‌دهند.

اینکه محیط کسب و کار چه هزینه‌هایی را به فعالان اقتصادی تحمیل می‌کند به کیفیت نهادها، شیوه‌های تدبیر امور (حکمرانی) و فرآیندهای دیوانسالاری بستگی دارد؛ وقتی تریخیس یک کالا از گمرک زمان‌بر می‌شود و فعال اقتصادی از این ناحیه متحمل هزینه می‌شود در واقع دارد هزینه ناکارآمدی دیوانسالاری حاکم بر گمرک کشور و شیوه‌های ناکارآمد تدبیر امور را می‌پردازد. وقتی یک فعال اقتصادی برای دریافت انشعاب آب یا اتصال به شبکه تامین برق مجبور به صرف مدت زمانی مدید و رفت و آمد مکرر به ادارات آب و برق یک کشور می‌شود در واقع دارد هزینه ناکارآمدی ادارات دولتی را می‌پردازد. وقتی که یک سرمایه‌گذار نمی‌تواند از طریق بازار سرمایه تامین مالی کند و مجبور می‌شود از روش‌های ناکارآمد تامین مالی استفاده کند به واقع متحمل هزینه‌هایی می‌شود که منبعث از ناکارآمدی نهادهای مرتبط با بازار سرمایه و قواعد حقوقی حاکم بر آنها است.

بامول^۱ (۱۹۹۳) توضیح می‌دهد اگر نهادهای حاکم بر یک اقتصاد ناکارآمد باشند، فعالیت‌های کارآفرینانه به جای اینکه در مسیرهای مولد^۲ جریان یابد به مسیرهای غیرمولد^۳ و حتی مخرب^۴ سوق پیدا می‌کند. نظریه بامول مبتنی بر این فرض است که کارآفرینان، تلاش‌های خود را در مسیرهای متفاوتی به کار می‌گیرند و انتخاب ایشان در خصوص اینکه

1- Bamoul

2- Productive

3- Unproductive

4- Destructive

دلال‌ت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۳۵

در چه مسیر حرکت کنند به کیفیت نهادهای اقتصادی، سیاسی و قانونی حاکم بر جامعه بستگی دارد (زوبیل، ۲۰۰۸).

اگر بپذیریم کیفیت نهادها، نظام تدبیر امور و فرآیندهای دیوانی تأثیری معنادار در شکل‌گیری فعالیت‌های مولد دارد، آنگاه این پرسش مطرح می‌شود که با چه روشی می‌توان به مطالعه محیط کسب و کار پرداخت و از رهگذر این مطالعه پیشنهادهایی برای اصلاح محیط استخراج کرد.

ادعای این مقاله آن است که یک دلیل عمده بالا بودن هزینه مبادله در محیط فعالیت اقتصادی وجود تعارض منافع میان فعالان اقتصادی و ناتوانی محیط نهادی در مدیریت این تعارضات است و برای بهبود محیط کسب و کار باید در فرآیندی مستمر این تعارضات شناسایی شود و برای هم‌سوسازی منافع ذی‌نفعان، تدابیر حقوقی و سازمانی لازم اندیشیده شود.

در این چارچوب، مقاله حاضر به این ترتیب سازماندهی شده است: پس از مقدمه در بخش دوم با استفاده از آرای اقتصاددانان نهادی و از جمله جان آر. کامونز ارتباط نهادها و تعارض منافع تبیین می‌شود. در قسمت سوم مقاله چند شاخص از شاخص‌های کسب و کار بانک جهانی از منظر تعارض منافع مطالعه شده و ارتباط وضعیت مطلوب شاخص‌های مورد نظر با هم‌سوسازی منافع متعارض ذی‌نفعان مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در قسمت چهارم، مطالب مقاله جمع‌بندی می‌شود.

۲- مبانی نظری: نهادها و تعارض منافع

بسیاری از انواع هزینه مبادله که مانع از تحقق معاملات اقتصادی و کسب منافع آنها می‌شود ریشه در تعارض منافع میان فعالان اقتصادی دارد. اگر فعالان اقتصادی نمی‌توانند کسب و کار بزرگ مقیاس خود را از طریق بازار سرمایه تامین مالی کنند و مجبور به استفاده از روش‌های پرهزینه تامین مالی نظیر اخذ تسهیلات بانکی می‌شوند تا حد زیادی به دلیل آن است که سرمایه‌گذاران نمی‌توانند مطمئن باشند که این فعالان از سرمایه ایشان در

جهت منافع خود و به زیان سهام‌داران بهره‌برداری نمی‌کنند. اگر مردم در تامین مالی کالاهای عمومی و به طور کلی زیر ساخت‌های اقتصادی کشور مشارکت نمی‌کنند به این دلیل است که اطمینان ندارند که دیگران هم در این کار مشارکت می‌کنند و تنها گیرنده سواری مجانی نیستند. اگر مردم به راحتی مالیات پرداخت نمی‌کنند به این دلیل است که مطمئن نیستند که دولت منابع حاصل از مالیات را در جهت منافع ایشان هزینه می‌کند.

در طول تاریخ، نوآوری‌های نهادی و طراحی سازوکارهای خاص بر تعارض منافع، باعث کاهش هزینه مبادله و تحقق منافع تجارت شده است محققان زیادی با مثال‌ها و وقایع‌نگاری‌های مختلف این ادعا را -اگرچه نه با این بیان- مستند کرده‌اند.

رونالد هریس^۱ در مقاله‌ای با عنوان «نوآوری‌های نهادی، تئوری‌های بنگاه و تشکیل شرکت هند شرقی» به خوبی توضیح می‌دهد که شرکت سهامی عام چگونه در انگلستان برای غلبه بر تعارض منافع شکل گرفت: «ناخدای شجاع یک کشتی در انگلستان سده هفدهم به سرمایه‌گذاران در یک شهر بندری پیشنهاد کرد که آن‌ها هزینه مالی سفر دریایی وی به آسیا را برای واردات ادویه تامین کنند. سفر دریایی به طور ذاتی پرریسک است. آب‌وهوا نامطمئن بوده و گذرگاه‌های دریایی ناشناخته و نامطمئن هستند. دزدان دریایی هلندی، کشتی‌های انگلیسی را غارت می‌کنند و دزدان دریایی انگلیسی، کشتی‌های هلندی را غارت می‌کنند و سایر دزدان دریایی از هر دوی آن‌ها غارت می‌کنند، اما اگر ناخدا بتواند با محموله ادویه به بنادر انگلیس برگردد، آن‌ها ثروت عظیمی به چنگ خواهند آورد. ناخدای کشتی باید سرمایه‌گذاران را متقاعد سازد که او می‌تواند چنین کاری بکند. او نیاز به کشتی بزرگی دارد که مناسب برای دو تا پنج سال مسافرت باشد. ناخدا برای اینکه آن‌ها را متقاعد سازد، اسرار خود را درباره چگونگی رسیدن به آسیا و اینکه هنگام ورود چه کار می‌کند برای آنها فاش خواهد کرد. ناخدا باید به سرمایه‌گذاران اعتماد کند که رازش را به آن‌ها بازگو کند و سرمایه‌گذاران باید به ناخدا اعتماد کنند تا کشتی و ملزومات سفر را در اختیارش بگذارند.

1- R. Harris

دلالیت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۳۷

برای حل این معضل، ناخدا و سرمایه‌گذاران نوع جدیدی از بنگاه برای سفرهای طولانی در سده هفدهم اختراع کردند: شرکت سهامی عام. البته ریشه‌های شرکت سهامی به زمان‌های خیلی پیش‌تر برمی‌گردد. «... [اما] در سده هفدهم، انگلستان و هلند این قالب حقوقی را بسیار بهبود بخشیدند به این صورت که به طرفین گوناگون اجازه دادند تا تعداد متفاوتی از سهام در اختیار داشته باشند و اینکه مالک یک سهم، اجازه فروش آن را به دیگران داشته باشد. سهام قابل خرید و فروش در بازار بسیار متفاوت از قالب‌های پیشین مثل شراکت بود» (کوتر و شفر^۱، ۲۰۱۳).

کوتر و شفر (۲۰۱۳) در کتابی که آن را «گره سلیمان» نام نهاده‌اند معضلی که در مثال مطرح شده بین ناخدای جسور کشتی و سرمایه‌داران پیش‌آمد را «معضل اعتماد دو جانبه» خوانده‌اند و با شواهد عینی بسیار زیاد و متنوع نشان داده‌اند که نوآوری‌هایی که اقتصاددانان رشد آن را موتور رشد اقتصادی می‌دانند بدون غلبه بر این معضل اعتماد دو جانبه حاصل نمی‌شود. از نظر آن‌ها تفاوت کشورهای ثروتمند و فقیر دنیا بیشتر ناشی از تفاوت آن‌ها در ایجاد اعتماد میان صاحبان ایده و صاحبان سرمایه است. آن‌ها توضیح می‌دهند نظام حقوقی کشور باید طوری طراحی شود که بتواند منافع دو طرف هر معامله را همسو کند. در غیر این صورت، اغلب نوآوری‌ها تبدیل به محصول و معامله و منفعت نمی‌شود.

اونر گریف^۲ (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) با مطالعه موانع تجارت راه دور در قرون وسطی توضیح می‌دهد که تجار مغربی چگونه توانستند از طریق ائتلاف با یکدیگر مانع از تعرض حکمرانان و سایر تجار به منافع ایشان شوند و زمینه انقلاب تجاری را فراهم آورند. یکی از مشکلاتی که بازرگانان در قرون وسطی با آن مواجه بودند رفتار مستبدانه دولت‌های حاکم بود. به عنوان مثال، گاهی دولت‌ها به طور ناگهانی به مصادره اموال تجار دیگر کشورها می‌پرداختند. چنین اقداماتی باعث عدم امنیت تجار شده بود و تجار خارجی نیز حضور کم‌رنگی در سایر قلمروها داشتند.

1- R. Cooter and H. Bernd-Schafer

2- Avner Grief

بررسی‌های تاریخی گریف بیانگر این امر است که تشکیل صنف توسط تجار عاملی جهت مبارزه با مصادره اموال شد. تجار با همکاری یکدیگر دست به اقدامات جمعی می‌زدند. به عنوان مثال، در صورت مصادره اموال یک تاجر توسط حکمران یک کشور، تمام بازرگانان، تجارت با این کشور را تحریم می‌کردند. بنابراین، اینگونه اقدامات گروهی، امنیت را برای تجار به همراه می‌آورد و باعث می‌شد فرمانروایان در برخورد با تجار، جانب احتیاط را رعایت کنند و دست به اقدامات مشکل‌ساز نزنند.

نه تنها فرمانروایان، بلکه فرصت‌طلبی‌های میان تجار و عمال آنها نیز از موانع اصلی تجارت بود؛ صنف تجار، نهاد موثری برای کنترل فرصت‌طلبی‌های میان تجار و عاملان آنها بود. تجار افراد امین و خائن را به یکدیگر معرفی می‌کردند و از این طریق، یعنی تشریک اطلاعات در کاهش فرصت‌طلبی در تجارت نقش مهمی ایفا می‌کردند.

گریف نشان می‌دهد که تجار مغربی به واسطه هماهنگ‌سازی انتظارات و ایجاد شبکه‌ای اجتماعی برای انتقال اطلاعات، توانستند روابط کارگزاری را در قالب یک ائتلاف مبتنی بر «سازوکار مجازات چندجانبه» سازماندهی کنند (گریف، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

از دیگر اقتصاددانان برجسته‌ای که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده می‌توان به جورج آکرلوف^۱، برنده جایزه نوبل اقتصاد اشاره کرد که توضیح می‌دهد تعارض منافی که در اثر عدم تقارن اطلاعات به وجود می‌آید، چگونه مانع از شکل‌گیری بسیاری از بازارها می‌شود. او در مقاله‌ای با عنوان «بازار برای ماشین‌های دست دوم بد» توضیح می‌دهد که چگونه عدم امکان تشخیص ماشین‌های دست دوم خوب از ماشین‌های دست دوم بد، باعث می‌شود متوسط تمایل پرداخت مردم برای ماشین‌های دست دوم کمتر از آن چیزی باشد که فروشندگان ماشین‌های دست دوم خوب حاضرند در ازای آن ماشین‌های خود را به بازار عرضه کنند. بنابراین، کسانی که حاضرند و می‌توانند ماشین دست دوم خوب بخرند به واسطه عدم عرضه این ماشین‌ها از خرید آن محروم می‌شوند و منافع این نوع مبادلات تحقق نمی‌یابد.

دلالت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۳۹

آکرلوف (۱۹۸۱) توضیح می‌دهد که چگونه با ساختن نهادهای افشاکننده اطلاعات می‌توان بازارها را ایجاد کرد و بر تعارض منافع بنیادینی که در این گونه بازارها وجود دارد غلبه کرد.

در ادامه این بحث می‌توان به طیف کثیری از اقتصاددانان اشاره کرد که به اشکال مختلف غلبه بر مشکل منافع متعارض را مسأله اساسی اقتصاد تلقی کرده، کاهش هزینه مبادله را در گروهی نوآوری‌های نهادی‌ای دانسته‌اند که بتواند منافع افراد مختلف را همسو کنند، اما در این مقاله به مطالعات فوق‌بسنده کرده به اندیشه بنیادین جان آر. کامونز اشاره می‌شود که نه تنها با صراحت حدود ۸۰ سال قبل برای نهادها چنین کارکردی قائل شده، بلکه مکانیسم آن را نیز تبیین کرده است.

کامونز (۱۹۳۴: ۶) با پیروی از هیوم بحث خود را از «کمیابی» آغاز می‌کند. او توضیح می‌دهد که هیوم باور به «کمیابی» داشت و آن را مبنای همکاری، همدردی، عدالت و مالکیت می‌دانست؛ «به بیان خود هیوم اگر ما با وفور پایان‌ناپذیر هر چیزی در این جهان مواجه باشیم هیچ عدالت، حقوق مالکیت و اخلاقی باقی نخواهد ماند. تنها چیزهای کمیاب چه واقعی و چه مورد انتظار، خواستنی و مطلوب هستند».

کامونز همین کمیابی را عامل تعارض منافع میان کنشگران فردی می‌داند. در واقع، او معتقد است که اگر منابع کمیاب نبود همه می‌توانستند به هر چه می‌خواهند دست یابند و دیگر توجه به حقوق و اخلاق موضوعیت پیدا نمی‌کرد. از نظر او، این کمیابی است که بین منافع افراد ناسازگاری ایجاد می‌کند: هر یک خواهان چیزی است که دیگری در اختیار دارد. به اعتقاد کامونز افراد به طور متقابل به یکدیگر وابسته هستند^۱. بنابراین، کنشگران فردی برای رسیدن به خواسته‌های خود باید با یکدیگر به توافقی دست یابند و آن توافق‌ها را که کامونز قواعد کاری^۲ می‌نامد مبنای عمل متقابل خود قرار دهند و نوعی «نظم»^۳ و سازگاری در روابط خود حاکم کنند.

1- Mutually Dependent

2- Working Rules

3- Order

از نظر کامونز، قواعد کاری مطرح شده، تعارض منافع را تبدیل به یک رابطه دوسویه می‌کند، روابط متقابل میان افراد را ممکن می‌سازد و انتظارتی نظام‌مند در باب مالکیت و آزادی خلق می‌کند (کامونز، ۱۹۳۱: ۶۵۶). در واقع، سازگاری منافع میان کنشگران فردی امری مفروض و از پیش معلوم نیست و همکاری میان افراد به دلیل سازگاری مفروض منافع نیست. از نظر او، همکاری از لزوم سازگار کردن منافع و ایجاد نظم سرچشمه می‌گیرد. سازگاری منافع، در واقع پیامد کنش جمعی است که با هدف حفظ قواعد کنترل‌کننده تعارض طراحی شده است (کامونز، ۱۹۳۴: ۷-۶).

در واقع نظریه کامونز مبتنی بر سه رکن «تضاد منافع»، «وابستگی متقابل» و «نظم» است. در این چارچوب، او به دنبال واحدی برای مطالعه و پژوهش است که همزمان حاوی هر سه رکن نامبرده باشد. او نمی‌تواند کالا را واحد مطالعه بداند و اقتصاد را علمی نمی‌داند که رابطه بشر با طبیعت را مطالعه می‌کند. از نظر او، اقتصاد باید بتواند رابطه بشر با بشر را مطالعه کند و از این رو، «مبادله»^۱ واحد تحلیلی است که می‌تواند مبنای مطالعه رابطه انسان‌ها با یکدیگر باشد و در عین حال، متضمن هر سه رکن فوق‌الذکر باشد (کامونز، ۱۹۳۴: ۴).

از نظر کامونز افراد برای حل مساله تعارض منافع وارد فرآیند کنش جمعی می‌شوند تا به قواعدی برای نظم بخشیدن به روابط خود دست یابند و از این طریق تحقق انواع مبادلات را میسر سازند. در این زمینه، کامونز «نهاد» را کنشی جمعی می‌داند که کنش‌های فردی را کنترل می‌کند، به آن‌ها آزادی عمل می‌دهد و گسترش کنش‌های فردی را میسر می‌سازد. این نهادها از نظر وی می‌توانند در قالب «رسوم سازمان‌یافته» یا «تشکل‌های سازمان‌یافته و مستمر» باشند. او کارکرد این تشکل‌ها را اینگونه توصیف می‌کند: «این تشکل‌ها (شامل خانواده، شرکت، اتحادیه تجاری، انجمن تجاری و خود دولت) و قواعد کاری که آن‌ها را پابرجا نگه داشته است، همان چیزی است که ما آن را نهاد می‌نامیم.» (کامونز، ۱۹۳۴: ۶۹). این تشکل‌ها از انتظار مشترک افراد برای کسب منفعت از مبادلات به

دلالات اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۴۱

وجود می‌آیند و انسجام آن‌ها به اتکای قواعد کاری حفظ می‌شود و تا زمانی تداوم می‌یابند که انتظار کسب منفعت وجود داشته باشد.

خلاصه بحث اینکه ۱- تعارض منافع افراد در مبادلات اقتصادی وجه غالب زندگی انسان‌ها است. ۲- برای بهره‌مند شدن از منافع مبادلات باید سازوکارهایی جهت همسو سازی منافع کنشگران فردی طراحی کرد. ۳- از مسیر مشارکت فعال افراد در کنش‌های جمعی سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته می‌توان به این هدف نائل آمد که در اصطلاح امروزی به آن نوآوری نهادی کاهنده هزینه مبادله گفته می‌شود.

در بخش بعدی مقاله نشان داده می‌شود که برخی از شاخص‌هایی که برای سنجش کیفیت محیط کسب و کار طراحی شده است ناظر بر توانایی محیط نهادی برای مدیریت منافع متعارض است. البته اینکه دستیابی به چنین نهادهایی چگونه میسر می‌شود، موضوع بحث‌های دیگری است.

۳- تحلیل شاخص‌های کسب و کار در چارچوب اقتصاد نهادی

تحلیل دقیق شاخص‌های کسب و کار که توسط بانک جهانی معرفی شده، نشان می‌دهد که رفع تعارض منافع یکی از دغدغه‌های اصلی در طراحی شاخص‌های نامبرده است. برای ارائه شواهدی در تایید این ادعا، در این قسمت دو شاخص بانک جهانی از منظر تعارض منافع تجزیه و تحلیل می‌شود: دریافت اعتبار و حمایت از سرمایه‌گذاران.

۳-۱- دریافت اعتبار

کسب اعتبار آسان و ارزان از لوازم توسعه بخش خصوصی و رشد فعالیت‌های اقتصادی است؛ هر چه کسب اعتبار پرهزینه‌تر باشد، فعالیت اقتصادی پرهزینه‌تر و رشد اقتصادی محدودتر می‌شود (نصیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۷). بنابراین، پرسش کلیدی این است که چگونه می‌توان دریافت اعتبار را تسهیل کرد و هزینه آن را کاهش داد. ادعای اصلی مقاله در این قسمت این است که بدون مدیریت تعارض منافع اعتباردهندگان و اعتبارگیرندگان

امکان کسب اعتبار آسان و ارزان فراهم نمی‌شود و این معنا در شاخص‌سازی بانک جهانی لحاظ شده است.

در ادامه این قسمت ابتدا در خصوص تعارض منافع مورد نظر و تبعات آن بحث می‌شود و سپس درباره چگونگی لحاظ شدن این تعارض منافع در شاخص بانک جهانی نکاتی بیان می‌شود.

عدم تقارن اطلاعات ریشه اصلی تعارض منافع میان اعتباردهندگان و اعتبارگیرندگان است. عدم تقارن اطلاعات دو نوع مختلف دارد: پیش از انعقاد قرارداد^۱ (اطلاعات مخفی^۲) و پس از انعقاد قرارداد^۳ (عمل مخفی^۴). اگر اعتباردهندگان نتوانند پیش از اعطای اعتبار، شایستگی اعتباری اعتبارگیرنده را تشخیص دهند، نمی‌توانند اعتبارات خود را به نحو مناسب تخصیص دهد و با غریب مشتریان منابع را به بهترین آن‌ها اعطا کند. نتیجه اصلی این نوع عدم تقارن اطلاعات آن است که مطالبات معوق بانک‌ها افزایش می‌یابد، به تبع آن نرخ تسهیلات افزایش پیدا می‌کند و نسبت مشتریان پرمخاطره به مشتریان مطمئن در سبد مشتریان بانک افزایش می‌یابد؛ چراکه برای مشتریان مطمئن نمی‌صرفد که با این نرخ فعالیتشان را تامین اعتبار کنند. در این چارچوب هر چه نرخ‌ها افزایش یابد، سبد مشتریان به طور متوسط پرمخاطره‌تر شده و وضع مالی موسسات اعتباری وخیم‌تر می‌شود. این پدیده در ادبیات اقتصادی مشهور به «انتخاب معکوس»^۵ است (نصیری اقدم و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین، عدم تقارن اطلاعات پیش از اعطای اعتبار منجر می‌شود به ۱- زیان دیدن اعتباردهندگان و همچنین اعتبارگیرندگان شایسته از نظر اعتباری و ۲- منتفع شدن اعتبارگیرندگان بی اعتبار به هزینه دیگران.

نوع دوم عدم تقارن اطلاعات مربوط است به بی‌اطلاعی اعتباردهنده از اعمال اعتبارگیرنده پس از انعقاد قرارداد اعتباری، یعنی اعتباردهنده نمی‌تواند با نظارت مناسب

1- Ex Ante
2- Hidden Information
3- Ex Post
4- Hidden Action
5- Adverse Selection

دلالیت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۴۳

مانع از رفتارها و تصمیمات پر مخاطره اعتبار گیرنده شود. به این ترتیب، محاسبات اولیه اعتباردهنده در خصوص مخاطره اعتباری متقاضی اعتبارا شتاب از آب در می آید، در صد بیشتری از مطالباتش نکول می شود، برای بقای خود در بازار نرخش را بالا می برد و باز مشتریان مطمئن خود را از دست می دهد و این فرآیند گاهی تا جایی ادامه پیدا می کند که امکان ارائه برخی از خدمات اعتباری از بین می رود و دسترسی به اعتبارات کاهش یافته، حتی از بین می رود (بازارهای مفقوده). این پیامد عدم تقارن اطلاعات «خطر اخلاقی» نام گرفته؛ چراکه ناشی از عدم پابندی وام گیرنده به تعهدات قراردادی است (نصیری اقدام و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰)

پس به دلیل عدم اطلاع اعتباردهنده از سابقه اعتباری اعتبار گیرنده و همچنین رفتارهای آتی وی، بین آنها نوعی تضاد منافع ایجاد می شود که پیامد روشن آن دشوار شدن کسب اعتبار و کم شدن عمق بازارهای اعتباری است. بنابراین، باید راه حل هایی برای مدیریت این تعارض منافع طراحی و اجرا شود.

بانک جهانی با استناد به رویه های بین المللی اعطای اعتبار و دانش شکل گرفته در این زمینه، دو راه حل اساسی را مورد توجه قرار داده است: اول اینکه اگر بخشی از مشکل کسب اعتبار به بی اطلاعی اعتباردهنده از سابقه اعتباری اعتبار گیرنده مربوط است پس باید به نحوی اطلاعات اعتباری متقاضیان اعتبار را جمع کرد و در اختیار اعتباردهندگان قرار داد. در این چارچوب اولین جزء از شاخص کسب اعتبار^۱ بانک جهانی «تشریک اطلاعات اعتباری»^۲ است. «این شاخص قواعد و شیوه های موثر بر میزان پوشش، دامنه و دسترسی به اطلاعات اعتباری موجود از طریق یک اداره اعتباری دولتی و یا یک موسسه اعتباری خصوصی را اندازه گیری می کند» (شهبازی غیاثی، ۱۳۹۳).

«تشریک اطلاعات اعتباری» باعث می شود که اعتباردهنده پیش از اعطای وام تصویر روشنی از اعتبار متقاضی وام و ریسک اعتباری او پیدا کند؛ زیرا تشریک اطلاعات اعتباری تمام سوابق خوشایند و ناخوشایند اعتباری متقاضی اعتبار را پیش روی عرضه کننده

1- Getting Credit

2- Information Sharing

اعتبار قرار می‌دهد: تعداد وام‌هایی که در سال‌های اخیر اخذ شده، میزان بدهی بالفعل متقاضی، تعهد متقاضی به بازپرداخت به موقع بدهی، تعداد وام‌هایی که ضمانت کرده است، بار تکفل متقاضی، نحوه پرداخت قبوض آب و برق و گاز و تلفن، رای دادگاه در مورد اختلافات مالی و... این اطلاعات به اعتباردهنده کمک می‌کند مشتریان خود را غربال کند و به آن‌ها با توجه به مخاطره اعتباری‌شان امتیاز بدهد و برای اعتبار پرداختی نرخ تعیین کند (نصیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰).

قرض کنندگان هم وقتی که بدانند اطلاعات آن‌ها در اختیار همه وام‌دهندگان قرار می‌گیرد، تمایل بیشتری به بازپرداخت دیون خود پیدا می‌کنند. همچنین به دلیل در دسترس بودن سابقه اعتباری، قرض کنندگان نیز از نرخ‌های بهره کمتر بهره‌مند می‌شوند؛ چراکه بانک‌ها در جذب مشتریان خوب با یکدیگر رقابت می‌کنند (بانک جهانی، ۲۰۰۴: ۱۷۰).

علاوه بر این، اگر بخشی از دشواری کسب اعتبار مربوط به رفتارهای اعتبارگیرندگان پس از دریافت اعتبار است پس باید بتوان به طریقی آن‌ها را وادار به ایفای تعهداتشان کرد. برای این کار، بانک جهانی بر حقوق اعتباردهندگان تاکید می‌کند و معتقد است تقویت حقوق اعتباری منجر به تسهیل اعطای اعتبار می‌شود. نکته اساسی این است که اگر حقوق اعتباردهنده ضعیف باشد و یا ضمانت اجرا نداشته باشد، اعتبارگیرنده به رفتارهای پر مخاطره خود ادامه می‌دهد بدون آنکه نگران توقیف وثایق خود باشد (نصیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱).

برای تصمیم‌گیری در مورد اعطای اعتبار و میزان آن، اعتباردهندگان می‌خواهند بدانند که در صورت کوتاهی وام‌گیرنده، چه میزان از بدهی را می‌توانند بازپس گیرند. وثیقه، موجب تقویت انگیزه بدهکاران برای بازپرداخت وام‌هایشان می‌شود. علاوه بر این، امکان تصاحب اموال بدهکار را فراهم کرده و به این ترتیب هزینه‌های وام‌دهندگان را در غربالگری متقاضیان دریافت اعتبار، کاهش می‌دهد. اگر وثیقه‌ها از طریق قراردادهای کامل به رهن گذاشته شوند، فروش و نقد کردن شرکت‌های ورشکسته تسهیل می‌شود. به این

دلالت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۴۵

دلایل، وثیقه را می‌توان عامل تعیین‌کننده مهمی در مبادله وام در همه کشورها دانست (بانک جهانی، ۲۰۰۴: ۱۸۰).^۱

در اکثر کشورها، بانک‌ها به کسی اعتبار نمی‌دهند مگر اینکه اطمینان حاصل کنند که وام‌گیرنده اعتبار دارد و در صورت بروز مشکل، بازپس‌گیری دیون امکان‌پذیر است. در نتیجه کارآفرینانی که فرصت‌های بازرگانی امیدبخشی دارند در صورتی که بانک نتواند اطلاعات کافی درباره ارزش دارایی و پیشینه اعتباری آن‌ها کسب کند و در صورتی که سیستم قانونی از اعتباردهندگان حمایت نکند، قادر به دریافت وام نخواهند بود (بانک جهانی، ۲۰۰۴: ۱۶۸).

در مجموع شواهد نشان می‌دهد که اگر اعتباردهندگان، حقوق قانونی قوی و اطلاعات اعتباری مناسب در اختیار داشته باشند، بنگاه‌ها دسترس بهتری به وام و شرایط اعتباری خواهند داشت. برای مثال، در رومانی در سال ۱۹۹۹ میلادی دامنه وثایق قابل قبول گسترش یافت و عملیات اجرایی با سرعت بیشتری انجام شد. با تاسیس «اداره ثبت وثیقه» که ثبت را در شبکه‌های رایانه‌ای انجام می‌داد بیش از ۲۰۰ هزار پرونده وثیقه به ثبت رسید. با انجام این اصلاحات تعداد وام‌گیرندگان سه برابر شده، حجم اعتبار ۵۰ درصد رشد کرده و نرخ بهره نیز کاهش یافت. در اسلواکی نیز پس از تصویب قانون مجاز دانستن وثیقه دارایی‌های منقول بیش از ۷۰ درصد اعتبارات تجاری با دریافت چنین وثیقه‌هایی تضمین شد و اعتبارات دریافتی بخش خصوصی به میزان ۱۰ درصد در سال رشد کرد (بانک جهانی، ۲۰۰۶: ۸۳).

هدف از این قسمت تشریح این موضوع بود که ۱- به دلیل عدم تقارن اطلاعات، میان اعتباردهنده و اعتبارگیرنده، تضاد منافع بنیادینی وجود دارد که منجر به دشواری کسب اعتبار می‌شود و ۲- شاخص‌های بانک جهانی در زمینه سهولت کسب اعتبار به

۱- برای اطلاعات بیشتر در خصوص اهمیت تنوع وثایق قابل پذیرش و سهولت استفاده از آن در فرآیند کسب اعتبار به مقاله شهبازی غیائی (۱۳۹۳) رجوع شود.

سنجش توانایی کشورها در مدیریت این تعارض منافع می‌پردازد؛ چنانکه گویی بدون نهادسازی برای حل مساله تعارض منافع، امکان توسعه بازار اعتبارات وجود ندارد.

۳-۲- حمایت از سرمایه‌گذاران

سهام‌داران خرد، موتور حرکت و پویایی بازار سرمایه هستند و بی‌توجهی به منافع آن‌ها منجر به ناکارآمدی بازار سرمایه می‌شود. مطالعات مختلف در حوزه بازار سرمایه نشان می‌دهد، هرچه حمایت از حقوق سهام‌داران خرد افزایش پیدا کند، شاهد بازار سرمایه بزرگ‌تر، تعداد بیشتر بنگاه‌های داخلی ثبت شده در بورس و عرضه‌های اولیه بیشتر خواهیم بود.

یکی از عواملی که مانع رشد و توسعه بازار سرمایه می‌شود، تضاد منافی است که میان سهام‌داران خرد از یک طرف و سهام‌داران عمده و مدیران منصوب آن‌ها از طرف دیگر وجود دارد. دارنده سرمایه برای سرمایه‌گذاری به دو اطمینان نیاز دارد: ۱- اطمینان از سودآوری، ۲- اطمینان از عدم تعرض به سرمایه او (رهبر، مظفری خامنه و محمدی، ۱۳۸۶).

هنگامی که سهام‌داران خرد اقدام به سرمایه‌گذاری در شرکت می‌کنند با ریسکی مواجه می‌شوند که عبارت است از سوءاستفاده مدیرانی که در شرکت به نحوی دارای حق تصمیم‌گیری هستند. این ریسک ممکن است گاهی تا حدی باشد که به دلیل سوءاستفاده متصدیان اداره شرکت، سود حاصل از سرمایه‌گذاری سهام‌داران خرد هرگز به ایشان پرداخت نشود. بر این اساس، مدیران شرکت به جای اینکه سود حاصل از عملیات شرکت را بین سرمایه‌گذاران خارج از شرکت توزیع کنند، از آن جهت تامین منافع خود استفاده می‌کنند. این مصادره اموال متعلق به سرمایه‌گذاران توسط مدیران یا سهام‌داران عمده در اصطلاح «معامله با خود»^۱ یا «نقب زنی»^۲ نامیده می‌شود.

سوءاستفاده مدیران در اشکال مختلفی ظهور می‌یابد، نظیر تصرف فرصت‌های شرکت، قیمت‌گذاری نقل و انتقال سهام، غرامت‌ها یا جبران‌های بیش از اندازه، بهره‌برداری از مبادلات مالی به نفع خود و سرقت دارایی‌های شرکت (حسینی و سهرابی، ۱۳۹۴).

1- Self-dealing

2- Tunneling

دلالت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۴۷

بانک جهانی در طراحی شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران این تضاد منافع را با این مثال به تصویر می‌کشد: فردی را در نظر بگیرید که مالک ۶۰ درصد سهام در یک شرکت سهامی عام و تعیین‌کننده اکثر اعضای هیات‌مدیره شرکت است. این فرد پیشنهاد می‌دهد که شرکت، ۵۰ دستگاه کامیون دست دوم را از یک شرکت خصوصی خریداری کند که وی مالک ۹۰ درصد آن است. قیمت پیشنهادی وی بالاتر از قیمت بازار است. این فرد از این معامله سود می‌برد، زیرا سهم وی از هر یک دلار که شرکت اول از دست می‌دهد ۶۰ سنت است و سهمش از انتقال این یک دلار به شرکت دوم ۹۰ سنت است. او در اثر این «نقب‌زنی» ۳۰ سنت به ازای هر دلار منتفع می‌شود که هزینه آن را از سهامداران خرد در شرکت اول پرداخت می‌کنند. چنین معاملاتی در ظاهر قانونی هستند، اما اگر افشاگری‌های مناسب صورت گیرد، مشخص نیست که تایید شوند.

بانک جهانی برای سنجش حمایت از سرمایه‌گذاران این نکته را به بوته آزمون می‌گذارد که کشورهای مختلف و نظام حقوقی آن‌ها در برخورد با چنین منافع متعارضی چگونه عمل می‌کنند: چه کسی این معامله را تایید می‌کند؟ چه اطلاعاتی باید افشا شود؟ سرمایه‌گذاران به چه اسنادی از شرکت می‌توانند دسترسی پیدا کنند؟ سهام‌داران اقلیت چه کاری باید انجام دهند تا معامله را متوقف سازند یا از فرد نامبرده خسارت بگیرند؟ (بانک جهانی، ۲۰۰۶: ۸۵).^۱

از نظر بانک جهانی، کشورهایایی که بهترین حمایت را در برابر «معامله با خود» می‌کنند چند وجه مشترک دارند؛ این کشورها همه را ملزم به افشای آنی معاملات و افشای منافع ویژه آن می‌سازند. تایید قبلی معامله توسط سایر سهام‌داران را ضروری می‌دانند.

۱- بخشی از این تعارض منافع هم در اثر عدم تقارن اطلاعات ایجاد می‌شود. عدم تقارن اطلاعات در بازار سرمایه از آنجا ناشی می‌شود که سرمایه‌گذاران تصمیم‌های مالی خود را بر اساس اطلاعاتی می‌گیرند که به وسیله مدیریت شرکت تهیه شده است. در واقع، بین استفاده‌کنندگان اطلاعات با تهیه‌کنندگان اطلاعات، تضاد منافع وجود دارد. بنابراین، می‌توان بیان کرد که نبود تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سرمایه‌گذاران موضوعی بنیادی برای سرمایه‌گذاران و ناظران بازار محسوب می‌شود (فرانکل و لی، ۲۰۰۴). نبود تقارن اطلاعاتی به طور مستقیم بر عملکرد بازار تاثیر می‌گذارد به گونه‌ای که افزایش آن باعث کاهش کارایی بازار می‌شود و برعکس (شورورزی و خاندوزی، ۱۳۸۸).

قوانین این کشورها سهام‌داران را قادر می‌سازد تا مدیران شرکت را مسئول و پاسخگو ساخته و اگر شرایط معامله ناعادلانه بود، مدیران را مجبور به لغو معامله کنند. همچنین به سهام‌داران اجازه می‌دهد تا مدیران شرکت را به دلیل حمایت از معاملات شخصی به دادگاه بکشانند. با فراهم کردن این شرایط می‌توان منافع متعارض سهام‌داران و مدیران را همسو کرد (بانک جهانی، ۲۰۰۶: ۸۶).

بانک جهانی برای سنجش توانایی کشورها در مدیریت تعارض منافع و حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت در برابر سهام‌داران عمده، شش مولفه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد:

* میزان افشا: این شاخص میزان افشای معاملات شرکت به ویژه معاملاتی را بررسی می‌کند که مدیران در آن‌ها ذی‌نفع هستند (عبدالملکی، ۱۳۹۳). در واقع، سرمایه‌گذاران باید آگاه باشند که مدیران شرکت چه منفعی در معاملات پیشنهادی دارند به طوری که بتوانند معاملاتی را که به منافع آن‌ها آسیب می‌رساند، متوقف سازند یا برای دریافت خسارت اقامه دعوی کنند (بانک جهانی، ۲۰۰۶: ۹۲). این آگاهی می‌تواند تعارض منافع مدیران و سهام‌داران را کاهش دهد.

* میزان مسئولیت مدیر: این مولفه میزان مسئولیت مدیران شرکت در قبال معامله با خود را بررسی می‌کند و توانایی سهام‌داران برای مسئول قلمداد کردن اشخاص ذی‌نفع را مورد سنجش قرار می‌دهد (عبدالملکی، ۱۳۹۳). در واقع، این شاخص توانایی سهام‌داران شاکه را برای پیگرد قانونی مستقیم یا غیرمستقیم، بابت خسارتی که معامله برای شرکت به بار آورده است، بررسی می‌کند. اینکه آیا دادگاه می‌تواند به واسطه ادعای صحیح یکی از سهام‌داران شاکه، معامله را فسخ کند یا خیر؟ (بانک جهانی، ۲۰۰۴: ۲۷۲).

* سهولت شکایت سهام‌دار خرد: در ایالات متحده آمریکا که برای مدت طولانی مقصد اصلی سرمایه‌های بین‌المللی بوده است از طریق نظام دادگاهی و نقد و بررسی گسترده اقدامات مدیران از سرمایه‌گذاران حمایت می‌شود. در جریان محاکمه، همه اسناد شرکت که با پرونده مربوط است برای بازرسی در اختیار دادگاه قرار می‌گیرد. در دادگاه، شاکیان پرونده می‌توانند به طور مستقیم از همه شهود و همچنین از متهم سوال کنند بدون اینکه نیازی به بررسی قضایی پر سش‌های آن‌ها باشد. مدیران باید مدارکی ارائه کنند که نشان

دلالت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۴۹

دهد معاملات آن‌ها از نظر قیمت و رفتار منصفانه بوده است. این اقدامات موجب شده است که آمریکا یکی از آسان‌ترین کشورها برای طرح دعوی حقوقی سهام‌داران باشد (بانک جهانی، ۲۰۰۶: ۹۵). پروژه سهولت کسب و کار بانک جهانی برای بررسی توان دادگاه‌ها در حمایت از حقوق سهام‌داران خرد مولفه «سهولت شکایت سهام‌دار خرد» را برای ارزیابی این موضوع طراحی کرده است.

* شاخص کیفیت حکمرانی: پروژه کسب و کار در این مولفه، الزام‌های قانونی را بررسی می‌کند که کیفیت حکمرانی شرکت‌ها را تقویت می‌کند. از جمله این الزام‌ها می‌توان به «استقلال هیات مدیره»، «تفکیک وظایف»، «وجود کمیته‌های جبران و حسابرسی» و «محدودیت‌های سهام‌داری متقابل^۱ و مالکیت تابعی^۲» اشاره کرد. این شاخص اندازه‌گیری می‌کند که آیا تقسیم مسئولیت‌ها بین سهام‌داران، کارکنان، مدیران، حساب‌برسان خارجی و تنظیم‌گران در مواقع تعارض منافع به صورت شفاف و بن‌بند مورد توجه قرار گرفته است یا خیر. آیا حقوق سهام‌داران خرد برای اطلاع و مشارکت در مجمع عمومی سهام‌داران و تصمیمات مرتبط با معاملات غیر معمول مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این، آیا قواعد حاکم بر معاملات مبتنی بر اطلاعات نهادی رعایت شده و اینکه آیا با تمام سهام‌داران در طبقات مختلف یکسان برخورد می‌شود یا خیر (حسینی و سهرابی، ۱۳۹۴).

* شاخص گستره شفافیت شرکت: یکی از مشکلات بازار سرمایه، تعارض منافی است که در اثر عدم تقارن اطلاعات ایجاد می‌شود. یک راه کاهش اطلاعات نامتقارن بین شرکت و سرمایه‌گذاران، گزارش‌دهی مالی است. پروژه کسب و کار بانک جهانی هم در راستای کاهش اطلاعات نامتقارن میان طرفین معامله شاخص «گستره شفافیت شرکت» را مطرح کرده است و سؤالاتی را مطرح می‌کند تا بتواند شفافیت شرکت را از طریق افشای اطلاعات مالی مورد سنجش قرار دهد.

* شاخص گستره حقوق سهام‌داران: مطالعات نشان می‌دهد که بیشتر شدن قدرت سهام‌داران می‌تواند منجر به توجه بیشتر مدیریت به منافع سهام‌داران و در پی آن افزایش

1- Cross-shareholding

2- Subsidiary Ownership

سرمایه‌گذاری شود. (حسینی و سهرابی، ۱۳۹۴). در شاخص گستره حقوق سهام‌داران توزیع قدرت بین سهام‌داران و مدیران مورد توجه قرار می‌گیرد. در این شاخص توانایی سهام‌داران از نظر تاثیرگذاری بر تصمیمات شرکت نظیر تعیین و برکناری اعضای هیات مدیره، انتشار سهام جدید و اصلاح اساسنامه شرکت، ارزیابی می‌شود.

هدف از این قسمت تصریح این نکته بود که شاخص حمایت از سهام‌داران این پرسش کلیدی را سرلوحه کار خود قرار داده است که کشورها چگونه و تا چه حد موفق شده‌اند تعارض منافع موجود میان سهام‌داران اقلیت و اکثریت را مدیریت کنند و به این طریق توانسته‌اند اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب کرده، سرمایه آن‌ها را در اختیار تولید قرار دهند. در واقع، ایده این است که «بدون حمایت از سرمایه‌گذار، بازارهای سرمایه توسعه پیدا نکرده و بانک‌ها به تنها منبع تامین مالی تبدیل می‌شوند و در نتیجه بنگاه‌های اقتصادی به دلیل انبوه مشکلات تامین مالی به سطح کارایی فعالیت خود نمی‌رسند و رشد اقتصادی آنان متوقف می‌شود.» (بانک جهانی، ۲۰۰۶: ۸۸).

۴- جمع‌بندی: دلالت اقتصادی نهادی برای بهبود محیط کسب‌وکار

ادعای مقاله حاضر این است که برای بهبود اساسی در محیط کسب‌وکار چاره‌ای نیست جز مدیریت منافع متعارض میان کنشگران اقتصادی از یک سو و میان کنشگران اقتصادی و دولت از سوی دیگر. به عبارت دیگر، باید در فرآیندی مستمر منافع متعارض شناسایی شود و برای مدیریت آن تدابیری اندیشیده و قواعدی بسط داده شود. برای شناسایی راهکارهای مناسب ضرورت دارد همه کنشگران فردی وارد کنشی جمعی شوند و با انعکاس خواسته‌ها و محدودیت‌های خود و با در نظر گرفتن خواسته‌ها و محدودیت‌های دیگر کنشگران به طراحی نهادهایی دست یازند که نوعی سازگاری با نظم میان منافع متعارض ایشان ایجاد کند. در این مقاله گفته شد که یکی از دلایل عدم توسعه بازار سهام به عنوان روش کم هزینه تامین مالی برای بنگاه‌های بزرگ، عدم حمایت حقوقی از منافع سهام‌داران اقلیت در

دلالت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۵۱

برابر مدیران و سهام‌داران عمده است و آنچه شاخص بانک جهانی اندازه‌گیری می‌کند توانایی کشورها در تضمین منافع خرده سهام‌داران است.

همچنین نشان داده شد که شاخص سهولت کسب اعتبار به سنجش زمان لازم برای دریافت وام نمی‌پردازد، بلکه از یک طرف به ارزیابی میزان شفاف شدن سابقه اعتباری وام‌گیرنده برای وام‌دهنده می‌پردازد و از این طریق مانع از متضرر شدن بانک (پس انداز کنندگان و سهام‌داران بانک) می‌شود و از طرف دیگر به ارزیابی حقوق اعتباردهندگان و نقد شوندگی وثایق می‌پردازد و به این سوال پاسخ می‌دهد که اگر وام‌گیرنده اقساط خود را پرداخت نکرد و موجبات ضرر و زیان وام‌دهندگان را فراهم کرد، آیا راهی برای استیفای حقوق ایشان وجود دارد یا خیر. اگر میان طرفین مبادله توازن برقرار نشود، مبادله اعتبار تحقق نخواهد یافت و کسب اعتبار به عنوان یک مشکل اقتصادی پابرجا خواهد ماند.

این نمونه‌ها مشت است نمونه خروار. هم در سایر شاخص‌ها می‌توان رد پای این موضوع را یافت و هم در جست‌وجو برای یافتن شاخص‌های جدید می‌توان از دریچه «تعارض منافع» به موضوع نگریست. برای مثال، معاملات دولتی را در نظر بگیرید. دولت و شرکت‌های دولتی برای انجام وظایف خود نیاز به خرید کالاها و خدمات مختلفی دارند. وقتی که دولت به عنوان یک خریدار بزرگ، محصول مورد نیاز خود را از یک تولیدکننده خریداری می‌کند به او نفع می‌رساند و در صورتی که تولیدکننده مذکور را از طریق یک فرآیند رقابتی و شفاف انتخاب نکرده باشد، قدرت رقابت رقبای او را به طور نسبی تضعیف می‌کند. اگر بخواهیم این تعارض منافع میان تولیدکنندگان مختلف یک محصول از بین برود باید به دنبال مکانیسم منصفانه‌ای باشیم که در فرآیند رقابت کسی برگزیده شود که کیفیت بهتر و قیمت مناسب‌تری دارد نه کسی که ارتباط با مسئولان خرید دولتی دارد. قانون برگزاری مناقصات در سال ۱۳۸۳ با چنین بینشی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و امروز در فرآیند اصلاح آن باید در مسیر رفع منافع متعارض گام برداشت تا تنها دلیل موفقیت در رقابت میان بنگاه‌ها توانایی‌ها و قابلیت‌های خودشان باشد، نه ارتباطشان با دولت.

به عنوان یک مثال دیگر، بنا بر قانون برنامه پنجم توسعه، شورای عالی بیمه سلامت هر ساله باید تعرفه‌های خدمات سلامت را برای تصویب به هیات‌وزیران پیشنهاد می‌داد. هر چه

تعرفه‌ها کمتر باشد به طور نسبی منافع بیشتری برای بیمه‌ها و منافع کمتری برای پزشکان و مراکز درمانی دارد و برعکس، هر چه تعرفه‌ها بالاتر باشد به نفع پزشکان و مراکز درمانی است که هزینه آن را یا بیمه‌گران متحمل می‌شوند یا بیماران در قالب افزایش پرداخت از جیب. حال چگونگی باید این منافع متعارض را همسو کرد تا منافع و هزینه‌ها به طور نسبی بین جامعه پزشکان، بیمه‌گران و مردم توزیع شود. به نظر می‌رسد هنوز مکانیسم حل چنین مسأله‌ای را در کشور نداریم حال آنکه در کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده - که کتاب ارزش‌های نسبی^۱ خود را با تأسی از کتاب آن‌ها تنظیم کرده‌ایم - چنین مکانیسم‌هایی را تعیبه کرده‌اند.^۲

۱- هزینه تمام شده هر خدمت در بازار سلامت متشکل از اجزایی نظیر دستمزد پزشک، تعمیر و نگهداری تجهیزات پزشکی، فضای فیزیکی، تاسیسات، نیروی انسانی پشتیبانی، استهلاک و سود سرمایه، دارو و هتلینگ است که هر کدام سهمی در هزینه تمام شده خدمت دارند. برای استخراج هزینه‌های هر خدمت (به استثنای هزینه‌های دارو و هتلینگ)، در هر یک از خدمات سلامت (مثل دستگاه قلب و عروق که خود متشکل است از قلب و پریکارد، دریچه‌های قلبی، شریان‌ها و وریدها، تزریقات داخلی عروقی و ... که خود این‌ها هم شامل خدمات دیگری است) ابتدا یک خدمت پایه تعریف می‌شود و هزینه انجام دادن آن خدمت و درآمد لازم برای ارائه دهنده آن محاسبه و قیمت آن خدمت پایه تعیین می‌شود که به این‌ها در اصطلاح K گفته می‌شود و هر یک از خدمات سلامت K مخصوص به خود را دارد. سپس هزینه دستمزد تیم پزشکی (جزء حرفه‌ای) و هزینه‌های فنی (جزء فنی) هر یک از خدمات سلامت حسب تلاش و مهارت و ریسک تیم پزشکی از یک سو و هزینه تجهیزات و سایر خدمات فنی از سوی دیگر، به صورت ضریبی از K آن خدمت تعریف می‌شود که در اصطلاح به آن‌ها ارزش‌های نسبی گفته می‌شود. در ایران مطابق بنده ماده ۳۸ قانون برنامه پنجم توسعه «شورای عالی بیمه سلامت مکلف بود هر ساله قبل از شروع سال جدید نسبت به بازنگری ارزش نسبی و تعیین تعرفه خدمات سلامت برای کلیه ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی، درمان و تشخیص در کشور اعم از دولتی و غیردولتی و خصوصی با رعایت اصل تعادل منابع و مصارف و قیمت واقعی در جهت تقویت رفتارهای مناسب بهداشتی، درمانی و مبانی محاسباتی واحد و یکسان در شرایط رقابتی و براساس بند (۸) ماده (۱) و مواد (۸) و (۹) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی اقدام و مراتب را پس از تأیید معاونت جهت تصویب به هیات وزیران ارائه نماید.»

۲- برای مثال، یکی از نکات کلیدی این است که آیا خود پزشکان باید هزینه پایه را در هر شاخه درمان تعریف کنند و آیا خود پزشکان باید ارزش‌های نسبی را نسبت به K تعیین کنند یا خیر. در ایالات متحده سازمان‌های مردم‌نهادی که نه پزشک هستند و نه بیمه‌گر، K را برای خدمت پایه سلامت تعیین می‌کنند و تیم‌های پزشکی تعیین می‌کنند که هر خدمت ویژه چند برابر K آن خدمت می‌ارزد. به این ترتیب، تا حدی از دامنه تعارض منافع کاسته می‌شود.

دلال‌ت اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار ۵۳

غرض از این مقاله و مثال‌های ارائه شده این است که با این زاویه دید می‌توان گامی در جهت دستیابی به نهادهای کاهنده هزینه مبادله و اصلاح محیط کسب و کار برداشت و چه بسا این موضوع از مهم‌ترین دلالت‌های اقتصاد نهادی برای بهبود محیط کسب و کار در ایران باشد.

منابع

الف - فارسی

- بانک جهانی (۲۰۰۴)، *سنجش و بهبود محیط کسب و کار*، احمد میدری و اصلان قودجانی، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷.
- بانک جهانی (۲۰۰۶)، *فضای کسب و کار در سال ۲۰۰۶*، جعفر خیرخواهان، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
- حسینی، محمدرضا و سهرابی، لیلیا (۱۳۹۴)، «راهکارهای بهبود شاخص حمایت از سهام‌داران خرد بر مبنای شاخص جدید حمایت از سهام‌داران خرد بانک جهانی»، مقاله منتشر نشده.
- دستوتو، هرماندو (۱۹۸۹)، *راه دیگر*، جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- دستوتو، هرماندو (۲۰۰۰)، *راز سرمایه، چرا سرمایه داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟*، فریدون تفضلی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- دلیری، حسن (۱۳۹۲)، «نماگر پرداخت مالیات در گزارش جهانی انجام کسب و کار ۲۰۱۳»، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات اقتصادی، مطالعات محیط کسب و کار.
- رهبر، فرهاد، فرشید مظفری‌خامنه، و شاپور محمدی (۱۳۸۶)، «موانع سرمایه‌گذاری و تاثیر آن بر رشد اقتصادی در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۲، شماره ۸۱، صص ۱۱۱-۱۳۸.
- شورورزی، محمدرضا و عابدین برزگر خاندوزی (۱۳۸۸)، «نبود تقارن اطلاعاتی و نقش اطلاعاتی محافظه کاری: بررسی دیدگاه‌های متفاوت در باب محافظه کاری»، *حسابدار*، سال ۲۴، شماره ۲۱۰، شهریور ۱۳۸۸.
- شهبازی غیائی، موسی (۱۳۹۳)، «راهکارهای بهبود رتبه ایران در گزارش انجام کسب و کار بانک جهانی ۶. نماگر دریافت اعتبار»، مرکز پژوهش‌های مجلس: دفتر مطالعات اقتصادی.
- عبدالملکی، مهدی (۱۳۹۳) «راهکارهای بهبود رتبه ایران در گزارش انجام کسب و کار بانک جهانی ۴. نماگر حمایت از سهام‌داران خرد»، مرکز پژوهش‌های مجلس: دفتر مطالعات اقتصادی.

- کامونز، جان آر. (۱۹۳۶)، *اقتصاد نهادی*، محمود متوسلی و همکاران در «اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند»، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹-۲۳۶.
- گریف، اونر (۱۳۸۵)، «نهادها و تجارت بین‌الملل: آموزه‌های انقلاب تجاری»، رضا مجیدزاده، *اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، سال اول، شماره سوم، زمستان.
- گریف، اونر (۱۳۸۶)، «قابلیت اجرای قرارداد و نهادهای اقتصادی تجارت ابتدایی: ائتلاف تجار مغربی»، رضا مجیدزاده، *اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، سال دوم، شماره چهارم، بهار.
- مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۲)، *اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت هترو دوکس در برابر اردکس اقتصادی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نصیری‌ا قدم، علی، سید محمدرضا حسینی و اصلا ن قودجانی (۱۳۹۲)، *مبانی اقتصادی و حقوقی سنجش اعتبار*، تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.

ب- انگلیسی

- Baumol, W. J. (1990), "Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive", *Journal of Political Economy*, Vol. 98, No. 5, PP. 893-921.
- Baumol, W. J. (1993), "Entrepreneurship, Management, and the Structure of Payoffs", *MIT Press*, Cambridge, MA.
- Clarkson, G. and *et al.* (2007), "Information Asymmetry and Information Sharing", *Government Information Quarterly*, No. 24, PP. 827-839.
- Commons, J. R. (1931), "Institutional Economics", *American Economic Review*, Vol. 21, No.4, PP. 648-657.
- Commons, J. R. (1934), *Institutional Economics*, The Macmillan Company.
- Cooter, R. and H. Bernd-Schafer (2011), *Solomon's Knot: How Law Can End the Poverty of Nations*, Princeton University Press.
- Diamond, D. and Verrecchia, R. (1991), "Disclosure, Liquidity and the Cost of Equity Capital", *The Journal of Finance*, PP. 1335-1360.
- Frankel, R. and X. Li (2004), "Characteristics of a Firm's Information Environment and the Information Asymmetry Between Insiders and Outsiders", *Journal of Accounting and Economics*, No. 37, p. 229-259.
- Harris, R. (2004), "Institutional Innovations, Theories of the Firm and the Formation of the East India Company", Berkeley Law and Economics Workshop.

- Huizinga, H. and L. Luc (2008), “International Profit Shifting within Multinationals: A Multi-Country Perspective”, *Journal of Public Economics*, 92, PP. 1164–82.
- Sobel, R. S. (2008), “Testing Baumol: Institutional Quality and the Productivity of Entrepreneurship”, *Journal of Business Venturing*, Vol. 23, PP. 641–655.